

معرفی مشاهیر گمنام از شهر بسطام

ابوالفضل محمد سهلگی

سیدهادی میرآقایی

ابوالفضل محمدبن علی سهلگی از مشایخ بزرگ تصوف در سال ۳۷۹ هـ. ق در بسطام متولد شد. نسبت سهلگی ظاهراً از نام نیای او «سهل» گرفته شده است. یعنی از نام جد اعلای او. نام و نسب کامل سهلگی این است:

ابوالفضل محمدبن علی بن احمدبن حسین بن سهل (۱) عبدالغافر فارسی (متوفی ۵۲۹) از سهلگی با عناوین «یگانه روزگار» و «پیشوای اهل تصوف» یاد کرده است و منزلت علمی او را ستوده و نوشته است: سهلگی از محمدبن ابراهیم بن منصور و محمدبن عبدالله رازی و بهرام مروزی و اباسهل استرآبادی و محمدبن احمد و داستانی و ابابکر حیری و اباسعد صیرفی و دیگران حدیث شنید و سپس به نیشابور آمد و در این شهر به روایت حدیث پرداخت و از نیشابور رفت و تالیفات زیادی دارد. (۲) ابوسعید سمعانی (متوفی ۵۶۲) در «الانساب» از سهلگی با همان عناوین مذکور نام برده و از قول ابن ماکولا نوشته است: [من] در بسطام شیخ ابوالفضل محمدبن علی بن احمد حسین سهلگی بسطامی را ملاقات کردم او نادره دوران خود بود و در انواع علوم مهارت و استادی داشت و تصانیف زیادی از او باقی مانده است. وی سفر کرد و از دانشمندان زیادی حدیث شنید (۳) سهلگی در بین استادان خود بیشتر از ابو عبدالله داستانی (۴) یاد کرده و او را شیخ المشایخ نامیده است و در «کتاب النور من الکلمات ابی طیفور» که به شرح حال و روایات بایزید پرداخته است روایات متعدد بایزید بسطامی را از زبان وی نقل کرده است: و هم از او [شیخ المشایخ ابو عبدالله داستانی] شنیدم که گفت از پیشینگان شنیدم که گفتند بایزید گفت: «چه گویی در حق کسی که او را در دو امن

بخشیده اند خواهد بدین تکیه زند و خواهد بدان یک. و شیخ المشایخ در پی نقل این سخن می گفت چه گویی در حق کسی که او را دو محراب داده اند، خواهد در این یک ایستد و خواهد در آن یک. سپس شیخ المشایخ گفت: این دو مقام است: یکی مقام مرادیت و دیگری مقام قنوت. هیچ مقامی نزد شیخ المشایخ - رحمة الله علیه - بالاتر از درجه قنوت نیست و نخستین کسی که بدین راه رفته و بدین مقام نایل آمده است و بدان رسیده بایزید بوده است و پس از او ابوالعباس قصاب و شیخ المشایخ خود سومین ایشان است، قدس الله ارواحهم (۵)

یکی دیگر از دانشمندان بسطام که سهلگی در همان شهر از محضرش فیض برده و در کتاب النور روایات بایزید را از زبان او نقل کرده، ابو عمر رزجاهی است. وی نوشته است: و فقیه ما ابو عمر و محمدبن عبدالله رزجاهی بسطامی - رحمة الله - گفت از ابو عبدالله رزجاهی شنیدم که گفت از محمدبن یوسف - که شاگرد ابوعلی حسین بن عیسی بسطامی بود - شنیدم که گفت سیزده سال با بایزید صحبت داشتم. ندیدم که کلمه ای بگوید. عادتش این بود که سر بر زانوی خویش گذارد و سپس بردارد و بگوید آه! آنگاه دیگر باره سر بر زانوی خویش نهاد. من می گویم که گویی او بایزید را به هنگام قبض او دیده است. اگر او را به روزگار بسط دیده بود، هر آینه، شنیده بود آنچه دیگران شنیده اند و مردان را حالاتی است که بر آن وقوف نیابد کسی جز مردی شوره خورده و کار آزموده از ایشان و هر که مداومت در صحبت ایشان داشته باشد و با ایشان در دوستی ایشان شکیبا باشد. (۶)

سهلگی در کتاب النور به وقایع زندگی خود در این کتاب، اشاره نکرده است.

تنها از دیدار با ابوسعید ابوالخیر (متوفی ۴۴۰) بر سر خاک بایزید یاد کرده است، آنجا که می گوید: ابوسعید به هنگامی که بر سر گور بایزید با و جاهت خاص خود حاضر بود به خاک بایزید اشاره کرد و گفت: «این پیر گفته است که خدای تعالی گام های اولیا را نثار زمین قرار داده است، این حسودان چه می گویند مقصودش این بود که چون است که بدین راضی نمی شوند. این دیدار باید قبل از سال ۴۲۵ که سال درگذشت ابوالحسن خرقانی است اتفاق افتاده باشد و سفر ابوسعید به بسطام قبل از این تاریخ بوده است. (۷)

یکی از دوستان صمیمی سهلگی ابوالعلاء بن ابوالفضل شاور آبادی بود که اهل روستایی در نزدیکی مرو بود و قبل از سهلگی فوت کرد. سهلگی حکایتی را از او در کتاب النور نقل کرده است: حکایت کرد ما را یکی از دوستان ما که او را ابوالعلاء بن ابوالفضل شاور آبادی گویند - رحمة الله - که گفت روزی از روزها در مشهد سلطان العارفين شیخ بایزید، قدس الله روحه، بودم گنجشکی قصد صید مورچه ای داشت و شتابان به سوی او می رفت تا او را صید کند چون به نزدیکی گور شیخ رسید بازگشت و او را رها کرد. دانستم که به حرمت و حشمت شیخ بود که او را رها کرد و سخت در شگفت شدم. و خدای دانانتر است. (۸)

سهلگی در بسطام جایگاه و منزلت والایی داشت سبکی در طبقات الشافعیه و ابن اثیر و نیز دیگران. (۹) داستانی راز از دیدار شیخ ابواسحاق شیرازی با سهلگی در بسطام نقل کرده اند که وقتی خلیفه المقتدی در سال ۴۷۵ هـ. ق ابواسحاق را به نمایندگی به نزد سلطان ملکشاه سلجوقی و نظام الملک فرستاد هنگامی که ابواسحاق به بسطام

رسید با سهلگی ملاقات کرد و هر دو به یکدیگر احترام گذارند بهتر است داستان را از زبان ابن اثیر نقل کنیم: در ذی حجه سال ۴۷۵ هـ. ق خلیفه المقتدی بامر الله شیخ ابواسحاق شیرازی را به سفارت به حضرت سلطان ملکشاه و نظام الملک فرستاد و وی حامل نامه ای بود متضمن شکایت از عمید ابی فتح بن ابی لیث، عمید عراق و خواسته شده بود که از کار نظارت بر بلاد نهی شود. شیخ به هر شهری از شهرهای ایران که می رسید همه مردم از او استقبال می کردند. در این سفر شیخ ابواسحاق چون به بسطام رسید سهلگی شیخ صوفیه که بزرگ شیخی از مشایخ بود به پیشوازش بیرون شد همین که شیخ ابواسحاق شنید شیخ از راه فرا می رسد با پای پیاده رو به او رفت و سهلگی چون او را بدید خویشتن از چارپایی که بر آن سوار بود به زیر افکند و دست شیخ ابواسحاق را بوسید و ابواسحاق پاهای شیخ را بوسید و او را به جای خود نشانید و ابواسحاق پیش روی او نشست. و هر کدام نسبت به دیگری احترام فراوان به جای آوردند و شیخ سهلگی دانه های چند گندم به ابواسحاق داد و خاطر نشان ساخت که آن دانه ها تعلق به زمان با یزید بسطامی دارد و ابواسحاق از آن هدیه بس شادمان گشت. (۱۰)

عبدالکریم بن شریح محمد رویانی قاضی آمل طبرستان (متوفی ۵۳۱) در بسطام از سهلگی حدیث شنید. (۱۱) برخی از افراد خاندان سهلگی پس از او در ناحیه بسطام می زیسته اند و بعضی از ایشان با خاندان با یزید از طریق مصاهره، خویشاوندی داشته اند.

سبکی به یکی از نوادگان سهلگی به نام محمدبن محمد بن محمد بن ابی بکر سهلگی اشاره کرده و نوشته است: حلس می زرم در حدود سال ۴۰۵ در بسطام به دنیا آمد. فقیه و ادیب و خطیب بسطام بود که فقه را نزد سید علی ابن قاسم علی ابن ابی یعلی دبوسی خواند و از رزق الله تیمیمی و نظام الملک و دیگران حدیث شنید و در ربیع الاول سال ۵۳۶ در بسطام فوت کرد. (۱۲)

ابن خرقانی مؤلف دستورالجمهور (۱۳) به یکی از نوادگان سهلگی که خطیب شهر بسطام بوده اشاره کرده است که شاید همین محمدبن محمدبن ابی بکر سهلگی باشد. یاقوت حموی شرح حال یکی از نوادگان سهلگی را به صورت موجز نوشته است: از پسرینان احمدبن حسن بن محمد شعیری ابوالمظفر بن ابوالعباس بسطامی معروف به کافی نواده محمدبن علی بن احمدبن حسین پسر سهل سهلگی بسطامی است. او از نیای مادری خود حدیث شنید و به ابوسعید اجازه نقل حدیث داد و حدود سال ۵۳۰ هـ. ق در گذشت. (۱۴)

ابوسعید سمعانی سال در گذشت سهلگی را جمادی الآخر ۴۷۶ و عبدالغافر فارسی سال ۴۷۷ نوشته اند.

□ ابوالفضل محمدبن علی سهلگی از مشایخ بزرگ تصوف، در سال ۳۷۹ هـ. ق در بسطام متولد شد. «عبدالغافر فارسی» از وی با عناوین «یگانه روزگار» و «پیشوای اهل تصوف یاد کرده و منزلت علمی سهلگی را ستوده است.

آثار سهلگی

زندگینامه نویسان تصریح کرده اند که وی تألیفاتی در زمینه معارف صوفیه داشته است ولی در منابع جز دو کتاب زیر نام دیگری از تألیفات وی را نیافتیم.

۱- کتاب النور من الکلمات ابی طیفور

سهلگی کتاب مذکور را در حدود سال های ۴۵۰-۴۳۰ در سن ۶۰-۵۰ سالگی خویش تألیف کرد. مؤلف روایات زیادی مربوط به با یزید را که از بزرگان شنیده است در کتاب آورده است. احتمال زیادی دارد که با یزید سخنان را به فارسی گفته باشد و دیگران به عربی ترجمه کرده باشند و آنچه در متن عربی النور نقل شده احتمالاً ترجمه گفتار با یزید است. باید دقت داشت گونه فارسی با یزید، زبان ناحیه قومس (بسطام) بوده که ویژگی های نحوی و واژگانی خود را داشته است. (۱۵)

استاد عبدالرحمان بدوی (۲۰۰۴-۱۹۱۷) دانشمند ممتاز جهان عرب کتاب النور را در سال ۱۹۴۹ م به پیشنهاد لویی ماسینیون چاپ کرد و نام آن را «شطحیات الصوفیه» نامید. استاد دکتر شفیع کدکنی، نسخه ای از کتاب النور را که قدیم ترین نسخه شناخته شده است با تصحیح مجدد و ترجمه با نام «دفتر روشنایی» در سال ۱۳۸۴ هـ. ش چاپ کرد. نسخه مذکور در کتابخانه ظاهریه دمشق نگهداری می شد و اینک به کتابخانه الاسد همان شهر انتقال یافته است.

فردی ایرانی به نام قطب الدین بن شمس الدین بن حاجی جمال الدین بوسه، در آخر ماه جمادی الآخر سال ۸۸۷ هـ. ق نسخه مذکور را در شهر لاهیجان با خط نسخ کتابت کرده است. (۱۶)

۲- فضایل ابی الحسن الأشعری

کتاب دیگری از سهلگی بوده است که دانشمندان این کتاب را نزد یکدیگر می خواندند و روایت می کردند. رافعی قزوینی (متوفی ۶۲۳) در کتاب التلویین، در شرح حال مسعودبن عبدالواحد بن خسرو قهرمانی قزوینی، نوشته است که این مسعود کتاب «فضائل الشیخ ابی الحسن اشعری» تألیف سهلگی را بر علی بن حیدر زربری در سال ۵۶۴ سماع کرده است و علی بن حیدر از فقیه حجازی و او از خلیل بن عبدالجبار و او از شیخ سهلگی این کتاب را روایت می کرده است. (۱۷)

منابع و روشنی

- ۱- دفتر روشنایی، دکتر محمدرضا شفیع کدکنی، انتشارات سخن، ۱۳۸۴، ص ۴۰.
- ۲- تاریخ نیشابور، عبدالغافر فارسی، چاپ محمد کاظم محمودی، ص ۷۶.
- ۳- الانساب، عبدالکریم سمعانی، تعلیق عبدالله عمر یارودی، جلد دوم، ص ۲۳۱.
- ۴- ابوعبدالله محمدبن علی معروف به داستانی در سال ۳۵۸ در روستای داستان بسطام- که امروز نشانی از این روستا نیست- دیده به جهان گشود و دوست و همراه ابوالحسن خرقانی بود. نگارنده شرح کامل وی را مشروحا نوشته است. ر. ک: کیهان فرهنگی، سال هجدهم، فروردین سال ۱۳۸۰، شماره ۱۷۴، ص ۴۱-۴۰.
- ۵- دفتر روشنایی، ص ۳۱۲.
- ۶- همان، ص ۳۰۷.
- ۷- اسرار التوحید، محمدبن منور، تصحیح دکتر محمدرضا شفیع کدکنی، انتشارات آگاه، جلد اول، ص ۲۷۹؛ دفتر روشنایی، ص ۴۱.
- ۸- دفتر روشنایی، ص ۳۱۹.
- ۹- طبقات الشافعیه، تاج الدین سبکی، جلد چهارم، ص ۲۲۱؛ مفتاح السعاده، طاش کبری زاده، جلد دوم، ص ۲۹۰.
- ۱۰- تاریخ الکامل، ابن اثیر، ترجمه علی هاشمی حائری، جلد هفدهم، ص ۱۰۴.
- ۱۱- طبقات الشافعیه، جلد هفت، ص ۱۷۷؛ التحبیر، ابن فوطی، جلد اول، ص ۴۷۶.
- ۱۲- طبقات الشافعیه، جلد شش، ص ۳۹۱.
- ۱۳- از این کتاب سه نسخه تاکنون در جهان شناخته شده، دو نسخه از آن در تاشکند است و یکی در کتابخانه گنج بخش پاکستان، استادان محمدمتقی دانش پژوه و ایرج افشار این متن را سالهاست آماده نشر کرده اند. امینواریم هر چه زودتر انتشار یابد. ر. ک. دفتر روشنایی، ص ۵۲.
- ۱۴- معجم البلدان، یاقوت حموی.
- ۱۵- دفتر روشنایی ص ۳۱. برای اطلاع بیشتر درباره ساختار کتاب، ر. ک: دفتر روشنایی ص ۴۶.
- ۱۶- همان، ص ۵۰.
- ۱۷- التلویین، رافعی قزوینی، چاپ عطاردی، جلد چهارم، ص ۱۵۰، به نقل از دفتر روشنایی، ص ۴۲.